روزنه

واکنش‌ها به ترور امام جمعه کازرون

● **شرق:** در پی ترور امام جمعه کازرون در شب قدر، آیت‌الله مکارم‌شیرازی، مرجع تقلید و آیت‌الله دژکام، نماینده ولی فقیه در فارس با صدور پیامی به این خبر واکنش نشان دادند. در متن پیام آیت‌الله مکارم‌شیرازی آمده است: «آن فقید سعید در ملاقاتی که با این‌جانب داشت می‌گفت منطقه ناآرام است و مسئولین هم توجهی ندارند. امیدواریم هر چه زودتر این حادثه غم‌انگیز ریشه‌یابی شود و مجرمان به سزای اعمالشان برسند تا کسی به خود اجازه ندهد به آسانی یک امام جمعه معروف را این‌چنین به قتل برساند. این عالم فرزانه از ائمه جمعه فعال و حامی حوزه علمیه در منطقه کازرون بود. اهالی محترم کازرون که مردمی شریف و دیندارند و همچنین مسئولین محلی مراقب باشند، آرامش را حفظ کنند تا خدای نکرده این حادثه منشأ حوادث ناگوار دیگری نشود. حقیر این حادثه دردناک را به تمام اهالی محترم کازرون و ائمه جمعه استان فارس به‌خصوص به علمای اعلام و به‌ویژه به خاندان محترم آن فقید سعید صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم؛ علو درجات آن مرحوم و صبر و اجر برای خانواده او را از درگاه خداوند متعال خواهانم».

همچنین آیت‌الله لطف‌الله دژکام، نماینده ولی فقیه در فارس و امام جمعه شیراز، هم پیامی به همین مناسبت صادر کرد. در این پیام آمده است: «فقدان این مجاهد فی سبیل الله که بیش از دو دهه سمت امامت جمعه شهرستان کازرون را به‌عهده داشته و خدمات شایان توجهی به حوزه علمیه و اهالی محترم آن دیار مبذول داشته‌اند را به حضرت ولی‌الله الاعظم روحی له الفدا، مقام معظم رهبری مدظله العالی، مراجع عظام تقلید، حوزه‌های علمیه، علما اعلام و اهالی محترم شهرستان کازرون و بیت مکرم ایشان تسلیت عرض نموده، از خداوند متعال علوّ درجات و حشر با اولیا الله و صالحین را برای این مبارز فقید و صبر و اجر برای سایر بازماندگان مسئلت می‌نمایم».

همچنین شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه کشور اقدام وحشیانه و زبونانه در به‌شهادت‌رساندن امام جمعه فاضل، مردمی و انقلابی شهرستان کازرون را محکوم کرد. در اطلاعیه این شورا آمده است: «جناب حجةالاسلام‌والمسلمین محمد خرسند (رضوان الله تعالی علیه) که افتخار سه نوبت مجروحیت در دوران دفاع مقدس را در کارنامه‌ی خدمات مشعشع خود به این مرز و بوم ثبت کرده و مدال جانبازی بر گردن آویخته بود، بیش از یک دهه، بی‌تکلف و بی‌ادعا در سنگر امامت جمعه شهرستان به جهاد فرهنگی پرداخت و به شایستگی، مقدرات الهی را در شب قدر به جبران یک عمر خدمات صادقانه به مردم، با فیض شهادت دریافت کرد».

به گفته مسئول حسابداری و امور مالی ستاد نماز جمعه کازرون، حاج آقا خرسند شب در مراسم احیا در ستاد نماز جمعه حضور داشته و پس از مراسم به منزل می‌رود. وقتی زنگ منزل را می‌زند، یک موتورسوار که لباس تعزیه بر تن داشته و اتفاقا آشنا بوده و نامش حمید درخشنده است به آن مرحوم می‌گوید حاج آقا یک عکس با هم بگیریم و ایشان هم قبول می‌کند. همان زمان یک چاقو به پهلو، سینه و پای ایشان می‌زند و به سرعت دور می‌شود. او درباره هویت ضارب و مرتبط‌بودن این قتل با اعتراضات مربوط به تقسیمات کشوری در کازرون نیز گفت: «ضارب عکاس بود، او بارها در محله‌هایی اطراف دفتر امام جمعه و حوزه علمیه عکاسی می‌کرده است. حتی همسایه‌های حوزه علمیه نقل می‌کردند که او تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی دائما به روحانیت بد و بیراه می‌گفت و اعلام می‌کرد آنها فاسد هستند و باید آنها را کشت. منتها کسی حرف‌های او را باور نمی‌کرد. یک بار هم به میدان شهر آمده و به امام جمعه زنگ زده بود که بیایید و برای مردم صحبت کنید که ایشان می‌گوید من گرفتارم و نمی‌توانم بیایم که منتفی می‌شود. نهایتا بار دیگر تلاش کرده و متأسفانه این بار باعث قتل امام جمعه شد. یعنی قتل حاج آقا خرسند کاملا برنامه‌ریزی‌شده بوده و احتمال دارد که یک شبکه و باند داشته باشند».

چالش دیرین اختیارات مقام اول اجرا

شرق: ماجرا حکایت از یک واقعیت بیرونی دارد یا فقط به حس یک رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر بازمی‌گردد؟ چرا رؤسای جمهوری یا نخست‌وزیران در تاریخ ایران احساس می‌کنند اختیارات کافی ندارند. آیا آنچه در قانون اساسی با عنوان وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور نوشته شده، در بزنگاه عمل با واقعیت فاصله دارد؟ آیا آنچه در تصور ذهنی ما از اختیارات رئیس‌جمهوری نقش بسته اشتباه و نادرست است یا واقعا اتفاقات و روندهایی در بیرون باعث شده اختیارات قانونی رئیس‌جمهوری محدود شود؟

حسن روحانی بارها گفته است برای حل مسائل اساسی و مورد اختلاف می‌توان به رفراندوم رجوع کرد. بارها به کنایه یا صراحتا درباره حدود اختیارات خود حرف زده و خواسته است در حد همین حدود از او انتظار داشته باشند. او البته توضیح نمی‌دهد که پس برای برآورده‌کردن باقی انتظارات باید از چه فرد یا نهادی درخواست کرد و چرا. روحانی به‌تازگی خواستار «اختیارات ویژه» برای ریاست‌جمهوری در شرایط «جنگ اقتصادی» شده و گفته بود: «همان‌گونه که در جنگ هشت‌ساله اختیارات ویژه‌ای را از امام راحل گرفته و توانستیم جنگ را اداره کنیم و حتی موفقیت‌های بسیاری را به دست آوریم، امروز هم به چنین اختیاراتی نیاز داریم».احتمالا برای نخستین‌بار محمد مصدق، نخست‌وزیر بود که اختیارات ویژه‌ای از مجلس طلب کرد. او ۲۲ تیر سال ۱۳۳۱ با ارائه لایحه‌ای، از مجلس هفدهم شورای ملی خواست اختیارات او را در مقام نخست‌وزیری افزایش دهد. مصدق در این لایحه از مجلس خواسته بود اختیاراتی ویژه به‌منظور تنظیم لوایح و اجرای شش‌ماهه آنها قبل از ارائه به مجلس و تصویب قانونی به او تفویض کنند. اختیارات مزبور شامل اختیار وضع قوانین تقریبا برای تمامی موضوعاتی بود که امکان قانون‌گذاری در آنها وجود داشت. این اختیارات عبارت بود از «۱- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها. ۲ - اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه به‌وسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیات‌های مستقیم و در صورت لزوم مالیات‌های غیرمستقیم. ۳- اصلاح امور اقتصادی به‌وسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی. ۴ - بهره‌برداری از معادن نفت کشور. ۵- اصلاح سازمان‌های اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی. ۶ - ایجاد شورای محلی در دهات به‌منظور اصلاحات اجتماعی و تأمین مخارج این اصلاحات به‌وسیله وضع عوارض. ۷ - اصلاح قوانین دادگستری. ۸ - اصلاحات قانون مطبوعات. ۹- اصلاحات امور فرهنگی بهداشتی و وسایل ارتباطی». او در پایان شش ماه موفق شد مجلس را به تمدید اختیارات فوق‌العاده تا ۱۲ ماه دیگر قانع کند. مصدق با این اختیارات، قانون اصلاحات ارضی را وضع کرد که در آن در روستاها انجمن‌های ده به وجود آمد و سهم کشاورزان از محصول سالانه تا ۱۵ درصد افزایش یافت. همچنین قانون مالیاتی جدیدی تهیه کرد که بار مالیات را از دوش مصرف‌کنندگان کم‌درآمد برداشت و نیز به وزیران دادگستری، کشور و فرهنگ دستور داد در ساختار حقوقی، انتخاباتی و آموزشی اصلاحات کلی انجام دهند. چون مجلس سنا به این اصلاحات اعتراض کرد، جبهه ملی سنا را یک «باشگاه اشرافی نامید که ناقض روح مساوات‌طلبانه انقلاب مشروطه» است و با گذراندن قانونی از مجلس شورای ملی که مدت نمایندگی سنا را از شش سال به دو سال کاهش داد، آن را منحل کرد. همین‌طور، چون مخالفان در مجلس شورای ملی کم‌کم جرئت مقابله یافتند، نمایندگان جبهه ملی یکجا استعفا دادند و پارلمان را از حد نصاب اکثریت ساقط و در نتیجه مجلس هفدهم را منحل کردند. مصدق برای قانون‌کردن انحلال مجلس - با حمایت حزب توده - در مرداد ۱۳۳۲ رفراندوم ملی ترتیب داد: «فقط مردم ایران - و نه کس دیگری - حق دارند در این خصوص قضاوت کنند؛ زیرا مردم ایران بودند که قانون اساسی ما، مشروطیت ما، مجلس ما و دولت ما را به وجود آوردند. باید به یاد داشته باشیم که قوانین برای مردم درست شده‌اند، نه مردم برای قوانین، ملت حق دارد نظرش را بیان کند و اگر بخواهد، قوانینش را تغییر دهد. در یک کشور دموکراتیک و مشروطه، ملت حاکم مطلق است».

تداخل اختیارات نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری

روحانی در ماجرای افزایش اختیارات به نمونه‌ای از دهه ۶۰ اشاره کرده بود. نمونه مورد اشاره رئیس‌جمهوری شورای عالی جنگ بود. شورای عالی دفاع به‌واسطه حجم عملیاتی خود قادر نبود مسئله پشتیبانی جنگ را حل کند. در سال ۱۳۶۵ شورای عالی پشتیبانی جنگ تشکیل شد که رئیس شورا رئیس‌جمهوری بود و اختیارات وسیعی داشت. این شورا البته تا حدودی توانسته بود مبحث اختیارات را صرفا در حوزه جنگ حل کند، اما در سایر حوزه‌ها اختلاف به قوت خود باقی بود.مهم‌ترین مسئله تداخل بین حیطه وظایف رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیری در عرصه عمل بود. اینکه در بازنگری قانون اساسی پست نخست‌وزیری برای همیشه حذف شد، نیم‌نگاهی به همین اختلافات یا تداخل حیطه اختیارات و وظایف داشت. اگرچه روی کاغذ و در قانون حوزه وظایف و اختیارات این دو تفکیک شده بود اما در عمل تداخل وظایف رخ داده بود یا حس می‌شد که رئیس‌جمهوری به یک پست تزئینی بدل شده است، به‌ویژه وقتی نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری همسویی کامل نداشتند، مشکلات بیشتر خودش را نشان می‌داد. طبق قانون اساسی تا پیش از بازنگری، رئیس‌جمهور خیلی قدرت نداشت و رئیس هیئت وزیران و در واقع رئیس کابینه، همان نخست‌وزیر بود. رئیس‌جمهوری وقت در تبلیغات انتخاباتی مربوط به دومین دوره ریاست‌جمهوری در نقد سیاست‌ها و دیدگاه‌های اقتصادی دولت در چهار سال گذشته، گفت: «... سیاست‌های اقتصادی باید صددرصد در جهت خدمت به محرومان و فقرزدایی باشد؛ دولت باید در زمینه کاهش فقر سیاست‌گذاری کند و البته این به این معنا نیست که ما بیاییم همه‌چیز را دولتی کنیم. اگر کسی خیال کرده دولت برای رفع تبعیض، فقر و محرومیت ناگزیر است که امور اقتصادی را خود در دست بگیرد، اشتباه کرده است. تجربه چهار سال گذشته، نشان داده است در هر کاری که مسئولیت آن صددرصد دولتی بوده ضرر کرده‌ایم؛ در زمینه واردات و بازرگانی و صنایع، دخالت دولت باعث ضرر شده است؛ زیرا نیروی کارآمد مردم و سرمایه مردم را از دست داده‌ایم و پرسنل دولت زیاد شده است و سلایق و انگیزه‌های شخصی را که عامل افزایش ثروت است، از بین برده‌ایم. راه مستقیم، بینابین است: اقتصادی مردمی با نظارت دولت».ماجرای معروف به ۹۹ نفر هم دقیقا در ارتباط با همین تداخل وظایف و تبعات آن بود که رخ داد. جناح چپ مجلس اصرار بر تمدید دوره میرحسین موسوی داشت، حال آنکه جناح راست که از اکثریت نسبی هم برخوردار بود، همچون خود رئیس‌جمهور، به‌دنبال تغییر آقای موسوی بود. رئیس‌جمهوری وقت یک بار در سال ۱۳۶۰ علی‌اکبر ولایتی را برای احراز پست نخست‌وزیری به مجلس اول معرفی کرده بود؛ اما ولایتی رأی لازم را کسب نکرد. در دور دوم معرفی کابینه ۹۹ نفر از نمایندگان مجلس به حمایت از رئیس‌جمهوری وقت با نخست‌وزیری موسوی مخالفت کردند و در نهایت به صلاحدید امام خمینی مبنی بر مصلحت‌بودن معرفی مجدد موسوی، نخست‌وزیر ابقا شد. تداخل بین اختیارات رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیری در نهایت در سال ۱۳۶۷ منجر به استعفای نخست‌وزیر شد، اگرچه از سوی امام خمینی پذیرفته نشد و منجر به ابقای او شد. آن‌گونه که از فحوای نامه نخست‌وزیر برمی‌آمد، علت اصلی استعفا همان تداخل وظایف دو پست ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری عنوان شده بود. نخست‌وزیر در نامه خود به برخی مصادیق هم اشاره کرده و گفته بود که به همین علت قدرت لازم برای پاسخ‌گویی در مقابل هیئت دولت و نمایندگان را ندارد.

لوایح دوقلو

ماجرای اختیارات رئیس‌جمهوری یک‌بار دیگر در دولت اصلاحات هم رخ داد. در آستانه انتخابات دوم در شرایطی که خاتمی خود را برای حضور مجدد در انتخابات ریاست‌جمهوری آماده می‌کرد، گفت: «اختیارات رئیس‌جمهور در قانون اساسی متناسب با وظیفه او برای اجرای این قانون نیست. من بعد از سه سال و نیم باید اعلام کنم که رئیس‌جمهوری اختیار کافی برای اجرای این وظیفه مهم [اجرای قانون اساسی] را ندارد».نتیجه این اعلام موضع رئیس‌جمهوری تهیه لایحه‌ای با عنوان «لوایح دوقلو» بود که بعد از تشکیل به مجلس ارائه داد. هفته اول آبان ۱۳۸۱، کلیات این لایحه که در نهایت به «تغییر قانون انتخابات» منجر می‌شد، در صحن علنی مجلس مطرح و پس از اظهارنظر مخالفان و موافقان با این لایحه و نیز نظر موافق مخبر کمیسیون امنیت ملی و نماینده دولت، به تصویب مجلس ششم رسید. در بخشی از این لوایح با تغییر ۹ ماده از قانون انتخابات، ضمن کاهش نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس، نظارت رئیس‌جمهوری بر این انتخابات افزایش پیدا می‌کرد. سرانجام در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۸۱نمایندگان مجلس ششم، بررسی لایحه تغییر قانون انتخابات را پی گرفتند و با تصویب آخرین بندها، رسیدگی به این لایحه را به پایان رساندند. اما شورای نگهبان پس از بررسی لایحه تبیین حدود وظایف و اختیارات ریاست‌جمهوری در جلسات متعدد، این لوایح را در مواردی مغایر با قانون اساسی تشخیص داد و این مغایرت‌ها را در ۱۰ بند به مجلس برای اصلاح بازگرداند، دولت هم لایحه‌اش را پس گرفت.ماجرای محدودیت اختیارات رئیس‌جمهوری چیزی بود که بعدها تحت عنوان تدارکاتچی‌بودن به نقل از رئیس‌جمهوری وقت معروف شد؛ اگرچه رئیس دولت اصلاحات بعدا گفت که اصلا چنین چیزی نگفته است بلکه صرفا نقل‌کننده برداشت یک جریان از نقش رئیس‌جمهوری بوده است. او با تأکید مجدد مبنی‌بر اینکه من هیچ‌گاه نگفتم رئیس‌جمهور تدارکاتچی است، گفته بود: «متأسفانه این مسئله بسیار بد فهمیده شد، زیرا من گفته‌ام رئیس‌جمهور دو عنوان دارد؛ یک رئیس دولت است و دیگری مجری قانون اساسی. من هیچ‌گاه نگفته‌ام رئیس‌جمهور تدارکاتچی است؛ البته معتقد بودم اختیارات رئیس‌جمهور باید با توجه به مسئولیتش توسعه یابد حتی در زمانی که آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور بودند، ایشان این موضوع را به نحوی پیگیری می‌کردند ولی من در زمان ریاست جمهوری‌ام معتقد بودم اختیارات رئیس‌جمهور کافی نیست و برای تکمیل و ضمانت اجرائی آن لایحه‌ای در این زمینه به مجلس فرستادم. البته پیش‌بینی می‌شد که شورای نگهبان هم آن را رد کند و البته می‌شد که روی آن پافشاری کنم تا به مجمع تشخیص برود و پیش‌بینی هم می‌شد که آنجا تصویب شود، اما با توجه به اینکه در پایان دوران ریاست‌جمهوری بودم و فرصت کمی باقی مانده بود ترجیح دادم لایحه را پس بگیرم تا رئیس‌جمهور بعدی آن را تکمیل کند و به مجلس ارائه دهد. عیبی هم ندارد؛ برای مردم مشخص می‌شود که رئیس‌جمهورشان چه کسی است و چه اختیاراتی دارد. توقع را در همان حد برای آن بدانند و بدانند که در دیدگاه بعضی‌ها، رئیس‌جمهوری اولین مقام رسمی کشور بعد از مقام رهبری و مسئول اجرای قانون اساسی که سوگند یاد کرده از اسلام، حقوق و آزادی‌های مردم دفاع کند، نیست، بلکه رئیس‌جمهوری که تعبیر و تفسیر جدید می‌شود، تدارکچی دستگاه‌های دیگر است».

اصلاح یا بازگشت به قانون اساسی؟

زیباکلام می‌گوید رؤسای جمهوری معتقدند به عنوان یک نهاد انتخابی قدرت و اختیار کمتری نسبت به نهادهای انتصابی دارند: «راه درست این بود که آقای روحانی در این شش سال تلاش می‌کرد به قانون اساسی بازگردیم. اولین وظیفه رئیس‌جمهور اجرای قانون اساسی است. آقای روحانی باید خیلی قبل‌تر به دنبال اصلاح وضعیت مدیریتی کشور می‌رفتند. سؤال مهم این است که اگر آقای روحانی به اختیارات ویژه هم دست پیدا کند، چگونه می‌خواهد برخی چالش‌ها را رفع و رجوع کند؟».طبق اصل۱۱۳ قانون اساسی پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیما به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. برای تحقق کامل این اصل در سال۱۳۷۶برای اولین‌بار هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی به‌منظور کمک به رئیس‌جمهوری در اجرای وظیفه «اجرای قانون اساسی» تشکیل شد. هرچند در ابتدای سال ۱۳۸۴ با روی‌کارآمدن دولت نهم، محمود احمدی‌نژاد دستور انحلال آن را صادر کرد، اما چند سال بعد هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی بار دیگر ازسوی محمود احمدی‌نژاد در اسفند ۱۳۹۰ تشکیل شد تا همچنان محدودیت‌های رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی مورد چالش و بحث قرار گیرد. نعمت احمدی، حقوق‌دان معتقد است که در کنار اصل ۱۱۳ مبنی‌بر مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی، باید یک اهرم و ابزاری وجود داشته باشد تا نحوه نظارت رئیس‌جمهور مشخص باشد، اما این ابزار وجود ندارد. قبل از بازنگری، مسئولیت تنظیم روابط قوا برعهده رئیس‌جمهور بود؛ یعنی هرچند رئیس‌جمهور ابزاری نداشت اما تنظیم روابط قوای سه‌گانه در اختیارش بود که این مسئولیت در بازنگری قانون اساسی از رئیس‌جمهور گرفته شد. این درحالی است که دو قوه دیگر ابزار نظارتی دارند، قوه مقننه ابزارهایی مانند کمیسیون اصل ۹۰ ،تحقیق و تفحص و حق اظهار نظر در کلیه امور و مهم‌تر از همه دیوان محاسبات را در اختیار دارد. قوه قضائیه نیز ابزارهای خود از جمله امکان محاکمه رئیس‌جمهور و وزرا و همچنین بازرسی کل کشور را دارد که می‌تواند بر همه امور اجرائی نظارت کند. این رئیس‌جمهور است که فاقد اهرم نظارتی است و در بازنگری قانون اساسی تنظیم روابط قوا نیز این حق از او گرفته شده است».

بازتاب

sharghline@sharghdaily.ir
پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● **پاسخ روابط عمومی وزارت راه و شهرسازی، سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای:** احتراما با عنایت به مطلب مندرج در آن روزنامه در تاریخ ۹۸/۲/۱۶ با عنوان «جاده قم به کاشان فاقد روشنایی است»، ضمن سپاس از انعکاس دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات هم‌وطنان و ظرفیت ایجادشده جهت تعامل و پاسخگویی به مردم، به استحضار می‌رساند مطابق استانداردها و به استناد آیین‌نامه طرح مهندسی راه‌های ایران (نشریه ۴۱۵) و مقررات و ضوابط ایمنی راه‌ها، احداث روشنایی در طول آزادراه‌ها الزامی نبوده و صرفا در برخی نقاط خاص نظیر نقاط مه‌گیر و... توصیه می‌گردد که بر این اساس، در سال گذشته در دو آزادراه قم- کاشان و کاشان- اصفهان تعداد هشت مقطع شناسایی و به شرکت توزیع برق منطقه‌ای استان‌های قم و اصفهان جهت همکاری و تأمین برق آنها معرفی شده است و مراتب نیز در دست اقدام شرکت‌های آزادراهی امیرکبیر و سان‌آرا و ادارات کل راهداری و حمل‌ونقل استان‌های مربوطه قرار دارد. لازم به ذکر است در سال گذشته نیز روشنایی آزادراه مذکور در محدوده شهر مشکات به مرحله اجرا درآمده است. همچنین با توجه به مشارکتی‌بودن آزادراه قم- کاشان (امیرکبیر) و شمول «قانون احداث پروژه‌های عمرانی بخش راه و ترابری از طریق مشارکت بانک‌ها و سایر منابع مالی و پولی کشور» و آیین‌نامه اجرائی مربوط به آن، براساس مفاد قرارداد بین وزارت راه و شهرسازی و طرف سرمایه‌گذار، درآمدهای حاصل از محل وصول عوارض پس از کسر هزینه‌های مربوط به نگهداری و بهره‌برداری آزادراه که در سقف معینی حدود ۲۵ درصد درآمد می‌باشد، مابقی جهت استهلاک اصل و فرع آورده سرمایه‌گذاران مربوطه منظور می‌گردد و هرگونه هزینه‌کرد موردنیاز علاوه بر موضوع یادشده، تنها از طریق افزایش سرمایه‌گذاری موضوع مشارکت توسط سرمایه‌گذار خواهد بود و در حال حاضر نیز با توجه به خرابی‌های شدید رویه آسفالتی در مقاطعی از محور مذکور، بهسازی آزادراه با هزینه بالایی از سوی سرمایه‌گذار در دست انجام می‌باشد. خواهشمند است دستور فرمایید برابر قوانین و مقررات نسبت به درج پاسخ این سازمان در آن روزنامه اقدام لازم را معمول فرمایند.

LEON
Since 1960
افطار درلئون

رزرو کنید...

شعبه آبان جنوبی
کریمخان زند، آبان جنوبی
نبش کوچه ورشو
۸۸۹۰۴۶۲۵

شعبه پاسداران
پاسداران، بهستان هشتم
پلاک ۱، برج آبتین، طبقه ۷
۲۲۷۹۱۲۱۹

شعبه سام سنتر
فرشته (فیاضی)
مرکز خرید سام سنتر، طبقه ۸
۲۲۶۵۳۸۴۱

www.leon1960.com
/leon.1960